

احساس عکاس و
عکسهای احساس
در جنگ!

سعید صدیقی



دروود بر
باسورک



به کلمی خمینی
کارگر است
نه کافر کرده



نگاه کند و با دیدن رنجها و دردهایی که به واسطه اصابت گلوله‌ها ایجاد می‌شوند، از درون ذهنش درونیات مردان درگیر جنگ را بر روح و روان انسانهای دیگر می‌نشانند.

شرایط عکاسی در جنگ دشوار است؛ چرا که برای رسیدن به موقعیت باطن جنگ همواره باید در مرکز جنگ بود تا با احساس درون خود شرایط غیرقابل تحمل انسان درگیر جنگ را احساس کرد و آن احساسها را در وضعیت قابل باور در ترکیب قابهای عکس قرار داد و این عکاس جنگ است که به‌عنوان یک شاهد با عکسهای خود گواه باورهای انسان درگیر جنگ است که در میان انواع خطرها و ترازدهیها غرق می‌شود. عکاس جنگ، با شکافتن احساسها و انگیزه‌های «انسان درگیر جنگ» آن را در شرایط طاقت‌فرسا در ترکیبهای عکس خود بروز می‌دهد و این عکسها با غلبه بر احساسات مردمی که دور از صحنه‌های جنگ به سر می‌برند، آنها را از حالت بی‌تفاوتی خارج می‌کند و برمی‌انگیزاند.

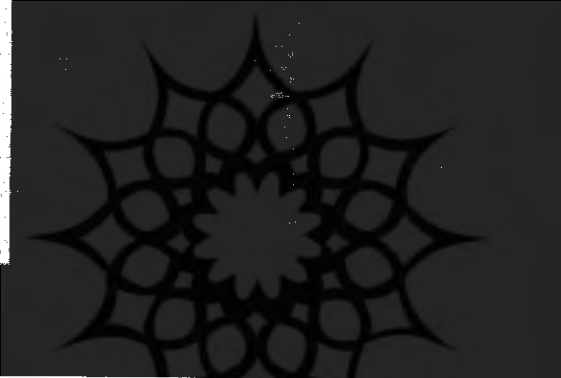
به این نکته هم اشاره کنیم که بدترین چیز در این احساس آن است که عکاس به‌دنبال منفعت باشد. در حقیقت آن عکاسی که از باورهای خود دست بکشد، با هتک حرمت انسان درگیر جنگ، نقش خود را توجیه می‌کند. وجود عکاس جنگ در صحنه جنگ بخشی از نبرد با دشمن است که با عکسهای خود از رنجها و مرگها و پیروزیها، در بیداری انسانها تأثیر می‌گذارد و به همین دلیل است که عکاس جنگ باید نزدیک سوژه باشد تا عکسهایش مؤثر واقع شوند. برای همین است که عکاس جنگ باید با درک عمیق آنچه بر سر مردم می‌آید و آنها را وادار به مقاومت می‌کند، از ژرفنای وجودش در ترکیب قاب عکس نفوذ کند و این ذهنیت عکاس جنگ که در زاویه دید او و نوع نگاهش تجلی یافته، می‌تواند جوهره انسان درگیر

صادفی عکاسی است به «ناآرامی» خو کرده و آرام گرفته؛ حرفهای فراوانی برای گفتن دارد که با وجود عکسهای فراوانی که از صحنه‌های جنگ و انقلاب گرفته، ناکفته مانده است... شاید همین‌هاست که وقتی به حرفهای تکفینی‌اش اضافه می‌شود، سیلابی از کلیات و احساسات خروشان را بر فیلم و دفترش روان می‌کند و مجال روان گفتن و نوشتن را از او می‌گیرد! کاهی به چندین جمله بی‌درپی او یک «فعل» بیشتر نمی‌رسد و کاهی به چندین مفهوم ذهنش یک «کلمه»... «فعلی» که کارهای زیادی بر عهده اوست و «کلمه‌ای» که ... جنگ هم هسین جور بود!

هنر عکاسی هنر تجربه احساسات است که با انگیزه‌های درونی برای رسیدن به دریای درون انسانها داستان خود را بیان می‌کند و احساسات را برای نیلای هویت جمعی برمی‌انگیزاند؛ در حقیقت در ترکیب تصاویر احساس عکاس راه پیدا می‌کند. عناصر زیبایی‌شناسی سالهای دفاع مقدس ایران در درون آدمهای درگیر جنگ بود. به همین دلیل بستن قاب برای عکاس سخت بود که به سادگی بتواند جهان‌بینی خود را در ظاهر خشونت‌های جنگ جست‌وجو کند؛ عکاس جنگ با قرار دادن خود در وسط میدان نبرد درباره آنچه اتفاق می‌افتد از طریق تصاویر عکسها ارتباط برقرار می‌کند و این ارتباط و گفت‌وگوی خاموش درباره جنگ است که باعث می‌شود عکاس در صحنه جنگ با تمام احساس خود همه اطراف را



وجود عکاس جنگ در
 صحنه جنگ بخشی از
 نبرد با دشمن است که با
 عکسهای خود از رنجها و
 مرگها و پیروزیها، در بیداری
 انسانها تأثیر می گذارد.



عکاس جنگ واقعا
 باید عاشق باشد تا
 زاویه عکسهایش مانند
 جهت گیری مردان درون
 خاکر بزه برای رسیدن به
 آرزوهای کشورش موثر
 باشد.

جنگ را طوری در ترکیب عکسها توصیف بکند که چشمهایی با دیدن آن تصویرها در احساسات مردان جنگ شریک بشوند. در حوادث هشت سال جنگ و تهاجم بر ایران این عکاسان بودند که با نگرش در چهره های انسانهای درگیر مقاومت و ثبت آنها شکوه ارزشها را قاب می گرفتند. مسئولیت واقعی یک عکاس در جنگ این است که در میان فجایع و تراژدیهای جنگ با بیان تصویری مؤثر، در قضاوت برای تاریخ نیز مؤثر باشد. هر چند تمامی صحنه های جنگ خشن و ویران کننده است اما دوربین عکاس جنگ می تواند لحظه های انسانی را نیز ثبت کند و من به عنوان یک عکاس با احساسی که در جنگ تجربه کرده ام، برانگیختن احساس انسانها برای جبران ویرانیهها را از توانایی عکاسی جنگ می دانم و



می توان گفت شاخصه مهم عکاسی در جنگ برانگیختن و ثبت احساس انسان درگیر جنگ است. این دگرگونی در عکاسی سالهای دفاع مقدس، به پشتوانه مقاومتها و تأثیرگذاری انسانهای درگیر جنگ بود که ذهنیات اعتقادی و ایمان و فرهنگ خود را در تمامی صحنه های دفاع مقدس به همراه داشتند و این، تنها رمز نهفته در درون آدمهای درگیر سالهای جنگ بود که دفاع ملت ایران را با همه جنگهای دنیا متفاوت می کرد و امروز با گذشت سالها از پایان جنگ باید به عکاسانی که در سالهای جنگ قاب عکسها را بسته اند پرداخته شود.

در این ارتباط عکاسان جنگ با زحمات زیادی که در کشف و ثبت تصویری رفتارهای نیروهای درگیر جنگ عمل کرده اند شناخته شده اند. در آن سالهای جنگ تنها بهره گیری از ابزار دوربین عکاسی در میدان جنگ کافی نبود؛ زیرا میدانهای دفاع مقدس ما زیبایی درونش را حبس و پنهان می کرد و برای آشکار کردن این زیبایی نیازمند کشیدن زحمات زیاد می شدیم و این اعتبار عکاسان جنگ است که سایه احساساتشان بر تصویر عکسهایشان احساس می شود. آنها برای بستن قاب این زیبایی پنهان در ترکیب مناسب با باورهای عاشقانه مردان خاکریزهای دفاع مقدس هم نفس شدند. در سالهای جنگ با احساسات عاشقانه دو انسان روبه روییم، یکی اسلحه به دست شلیک می کرد و دیگری با دوربین عکاسی با بستن قاب عکس شلیک می کرد و هر دو در آن فضای خشن جنگ تجسم عشق واقعی بوده و در کنار هم قرار گرفته اند.

عکاس جنگ واقعا باید عاشق باشد تا زاویه عکسهایش مانند جهت گیری مردان درون خاکریزها برای رسیدن به آرزوهای کشورش مؤثر باشد و اینجا هیچ ذهن مادی ای نمی تواند زیبایی پنهان شده در خشونت های ظاهری جنگ را درک کند و تنها آینه روح عکاس جنگ است که به دنبال زیبایی و جست و جوگر احساسات ناب زیبایی شناسانه مردان جنگ است. و عکاس بدون درک عاشقانه و ارتباط گرفتن با حقیقت زیبایی های دفاع مقدس، نمی تواند با مخاطب خود ارتباط برقرار کند.

